

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقِ قَاطِمَةَ الرِّكْبَةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيَّائِكَ الَّتِي
اُنْتَجَبَتْهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلِغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

بحث در استدلال به این آیه مبارکه بود «أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءاً يَجْهَالَةَ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ
وَ أَصْلَحَ فَإِنَّهُ عَفْوَ رَبِّهِ» (انعام/54) استدلال به این آیه شریفه برای وجوب احتیاط در
شبهات حکمیه که حاصل تقریب این بود که از این آیه شریفه به مناسبت این که «ثم
تاب» بفرموده معلوم می‌شود که احکام در صورت جهالت منجز هستند و احتیاج به توبه
دارند و این مطلب به دلالت التزام دلالت می‌کند بر این که شارع ترخیص جعل نفرموده و
الا توبه نمی‌خواست، منجز نبود. این حاصل استدلال. و قهراً این معنا با ادله داله بر براءة
تعارض خواهد کرد و این بهترین دلیل هست از دلیل‌های کتابی برای اثبات احتیاط.

جواب‌هایی که هست متعدد است دو تا از جواب‌ها را ظاهراً عرض کردیم. جواب اول این
بود که این جهالت به معنای سفاهت و عدم مبالات است و یا این که حداقل احتمال این
جهت را دارد بنابراین آیه شریفه این است که «من عمل منكم سوءاً لعدم المبالات و
بالسفاهة» و قهراً کسی که در شبهات حکمیه استناداً به ادله شرعیه مرخصه استناد
می‌کند این عدم مبالات نیست، این سفاهت نیست، این را خود شارع اجازه داده بنابراین
مورد ما تخصصاً خارج می‌شود از تحت این آیه شریفه.

جواب دوم این بود که این جا یک مقید لئی وجود دارد برای جهالت ولو این که این جهالت
را به معنای عدم العلم معنا کنیم و این آن است که یک جهلهایی مسلماً از نظر عقلی
عذر است و توبه قطعاً نمی‌خواهد. این جهلهای عذری دو قسم است یکی آنهایی که ذاتاً
عذر هستند و احتیاجی به جعل شرع ندارند مثل جهل مرکب که تقصیر در مقدماتش هم
نکرده باشد، یکی آن مواردی که جاهل است و شارع آن جهل را عذر قرار داده، اگر شارع
هم جهلی را عذر قرار داد آن هم احتیاج به توبه و این‌ها ندارد. پس وقتی می‌فرماید
بجهالة یعنی بجهالة غیر عذریه. این محفوف است این کلام به این قید لئی. وقتی این طور
شد پس بنابراین ادله براءة می‌شود وارد بر این چون دارند جهل عذری درست می‌کنند
آن‌ها، این هم بیان دوم. ب

بیان سوم و جواب سوم که امروز عرض می‌شود. و آن این است که جهالت را به معنای

همان عدم العلم می‌گیریم اما این جا دارد «من عمل منکم سوءاً بجهالة» گفته می‌شود کلمه سوء که سیئه هم از همین مشتق است سوء به معنای گناه است، معصیت است، نافرمانی است، به این معنا است. یا ظهور در این دارد و یا این که لااقل این معنا محتمل است قویاً به خصوص به قرینه تَابَ که توبه برای عصیان است، برای گناه است، برای معصیت است. پس «من عمل منکم سوءاً» یعنی کَأَنَّ فرموده «من عمل منکم معصیئةً بجهالة» هر جا معصیت هست و این معصیت هم در اثر جهالت انجام شده که این جهالت هم یعنی یا شبهات حکمیة قبل الفحص بوده و نرفته درست استفراغ وسیع نکرده، تتبع نکرده، یا اصلاً تتبع نکرده یا کرده و درست تتبع نکرده، آن چه که وظیفه‌اش بوده یا در اثر این که جاهل به عواقب کار بوده که خیلی از مفسرین این جوری گفتند، یعنی عواقف کار را توجه نداشته به آن، یا مفاسدی که بر آن مترتب می‌شده نسبت به آن‌ها جاهل بوده و متعلق را این چیزها گرفته. حالا آدمی که سوئی را به جهالت انجام می‌دهد یعنی گناهی را، معصیتی را به جهالت انجام داده این باید توبه بکند و قهراً روشن است که آن معصیت منجز است که معصیت شده و هیچ دلیلی و هیچ کبری و صغرای خودش را مشخص نمی‌کند، معین نمی‌کند، این نمی‌گوید کجا معصیت است کجا معصیت نیست. کسی که معصیتی را به جهالة انجام بدهد سپس توبه کند و اصلاح کند خدای متعال می‌بخشد. اما حالا کجا معصیت است؟ کجا معصیت نیست؟ آن را که مشخص نمی‌کند، آن را که معین نمی‌کند. قضایا مصادیق خودشان را مشخص نمی‌کنند باید از خارج مشخص بشود. وقتی که اصولی می‌گوید که در شبهات حکمیة وقتی شارع ترخیص داد معصیت نیست و آن با این معارضه نمی‌کند، این دارد می‌گوید هر جا معصیت باشد، آن با ترخیصش می‌گوید این جا معصیت نیست، موضوع را از بین می‌برد، موضوع معصیت بودن را، سوء بودن را از بین می‌برد بنابراین سوء مرادف نیست با حرام، با ترک واجب، با این‌ها مرادف نیست بلکه به معنای معصیت است. ممکن است یک چیزی حرام واقعی باشد اما انجام دادن آن معصیت نباشد به خاطر این که این عذر دارد. اجتهداً أو تقلیداً به آن حرمت نرسیده. این حرام واقعی هست چون احکام مشترک است، حرام واقعی هست اما سوء نیست، کار سوئی و سی‌ای نیست، یا واجبی را در واقع واجب است این اجتهداً أو تقلیداً به این وجوب نرسیده، این وجوب دارد اما ترک آن سی‌ای نیست، سوء نیست بنابراین خود واژه سوء یک بار عدوانی و معصیتی و تعدی و این‌ها در آن نهفته شده است حالا به حسب ظهور مسلم یا لااقل محتمل است این چنین، حداقل این است که محتمل است این چنین باشد احتمالاً مساویاً با آن احتمالاً که قهراً ظهور را از بین می‌برد بنابراین با توجه به این جهت باز می‌توانیم جواب بدهیم به این که این آیه شریفه با ادله برائت معارضه نمی‌کند و به درد اخباری نمی‌خورد که بگوید... ملزم کند اصولی را به این که باید احتیاط کند. این بیانی که کردیم اشاره‌ای از آن در کلام خود مرحوم حاج آقا مصطفی رحمه الله وجود دارد حالا توضیح بیشتری ما عرض کردیم، ایشان در یک کلامی قبل از این که وارد جواب‌ها بشوند در یک کلامی فرمودند «لما لا سوء بعد ترخیص الشرع» بعد ترخیص شرع سوئی وجود ندارد. این توضیحش همین مطلبی می‌شود که عرض کردیم البته ایشان ترکیز بر این مطلب در مقام جواب فرمودند این در اثناء کلام‌شان این جمله را هم دارند، جواب‌هایی که ایشان دادند جواب‌های دیگری است که حالا عرض می‌کنیم. پس تا حالا سه تا جواب دادیم و هر سه جواب هم تمام است به نظر می‌آید که با همه این‌ها می‌توانیم جواب بدهیم.

جواب چهارم که جواب ایشان هست این است که ایشان می‌فرمایند که این آیه اباء از تقیید ندارد همان جوری که نسبت به شبهات موضوعیه مسلم باید تقیید بشود، به اتفاق

اصولی و اخباری، شبهات موضوعیه تحریمیه در آنها احتیاط واجب نیست، این که امر اتفاقی است دیگه، مایعی است نمی‌داند نجس هست یا نجس نیست، آیا منتجس شده یا منتجس نشده؟ در این جا فحص لازم نیست دیگه، ولو حالت سابقه‌اش را هم نداند و خبر نداشته باشد که حالا مثلاً استصحاب هم بکند، حالا استصحاب هم حتی اگر بکند. پس بنابراین در شبهات موضوعیه این لا اشکال در این که نیست، آن جا سوء نیست، اگر کسی شبهه موضوعیه تحریمیه را انجام داد «من عمل منکم سوءاً بجهالة» نمی‌گیرد آن را؟ می‌گیرد ولی باید تخصیص زد باید تقیید کرد. و هم چنین شبهات وجوبیه حکمیه، شبهات وجوبیه حکمیه هم اخباری‌ها می‌گویند هم اصولی‌ها می‌گویند، این را که اتفاق داریم بر آن که اگر شک کردیم چیزی واجب است یا واجب نیست آیا مثلاً روز دوم ماه لازم است که ما چند تا صلوات بفرستیم مثلاً، احتمالش که هست، شما یقین به عدم آن که ندارید، احتمالش هست، یا هر شب مثلاً صد تا تکبیر باید گفت قبل از خوابیدن، احتمالش که وجود دارد، این‌ها را ما با چه حل می‌کنیم؟ هم اخباری هم اصولی می‌گوید «رفع ما لایعلمون» و برائت جاری می‌کنیم این جا، هزارها احتمال تکلیف آدم می‌دهد، همه این‌ها با برائت، یا موارد تعارض نصین است، اجمال نص است، فقدان نص است، چه هست در شبهات وجوبیه، هر دو طائفه می‌گویند برائت است، این‌ها را چه کار می‌کنید نسبت به آیه، مگر تقیید نمی‌کنید آیه را.

س: ...

ج: نه، ترک واجب سوء است دیگه.

س: ...

ج: حالا از این صرف نظر کنیم. حالا فعل‌هایش را، شبهات وجوبیه‌ای که انجام می‌دهد آن را که دیگه نمی‌توانید بگویید که.

همان طور این که این دو تا یا ممایشاً با آقا این یکی، شما باید تقیید بکنید ما می‌گوییم که به ادله برائت در شبهات تحریمیه که نزاع بین ما و اخباری است آن هم تقیید می‌کنیم به خاطر آن ادله، تقیید می‌شود. این قلت که آقا همه این‌ها را که خارج کنی، شبهات موضوعیه را دارید خارج می‌کنید، وجوبیه را که خارج می‌کنید، تحریمیه را هم که خارج می‌کنید، تخصیص کثیر است و این کلام مستهجن می‌شود، این آیه نازل شده برای چی، پس همه این‌ها که خارج شد. جواب می‌دهند به این که نه، این تخصیص کثیر نیست چرا؟ برای این که درست است که افراد شبهات تحریمیه زیاد است اما این عنوان شبهه تحریمیه خارج می‌شود، این عنوان خارج می‌شود ولو این عنوان دارای افراد فراوانی باشد و این موجب آن تخصیص مستهجن نیست، حالا این یک بحث اصولی دارد در باب تخصیص که آیا ما باید به افراد نگاه کنیم یا به عناوین نگاه کنیم، در آن اقوالی است و تفصیلی است، حالا نظر شریف ایشان در آن باب این است که اگر عنوان اخراج شد ولو این عنوان افراد فراوان دارد این موجب تخصیص کثیری که مستهجن است نمی‌شود. علاوه بر این که...

س: ...

ج: حالا می‌گوییم چه چیزهایی ته آن می‌ماند.

این‌ها خارج می‌شود ولی ته آن زیاد می‌ماند، اولاً تمام شبهات حکمیه قبل الفحص هم

وجوبیه هم تحریمیه قبل الفحص چه می‌شود؟ شامل می‌شود. حتی شبهات موضوعیه‌ای که فحص لازم دارد، همه شبهات موضوعیه، همه آقایان نمی‌گویند فحص لازم ندارد، مثلاً در امور مالیه گفتند شبهات موضوعیه در امور مالیه چه می‌خواهد؟ فحص می‌خواهد. کسی نمی‌داند آیا امسال درآمدش فاضل بر مؤونه شد یا نشد، می‌گوید شبهه موضوعیه است چه کار داریم حساب بکنیم، خمس نمی‌دهیم. نمی‌داند آیا ثروتش به اندازه استطاعت حج شد یا نشد، ما چه کار داریم که فحص بکنیم، شبهه موضوعیه است. نمی‌داند اموال زکویه‌اش به حد نصاب رسید یا نه، چه کار داریم تفحص بکنیم، شبهه موضوعیه است. این‌ها را فقهای عده‌ای فرمودند مثل محقق نائینی که این موضوعاتی که معمولاً مشخص شدن آن احتیاج به فحص دارد و همین جوری معلوم نمی‌شود بر آدم، این‌ها ولو شبهه موضوعیه است، این‌ها را باید فحص بکنیم و معمول امور مالیه همین جور است برای مخصوصاً کسانی که درآمدشان یک درآمد متوسطی است که خیلی معلوم نیست از مؤونه‌هایشان سر بزند، بالاتر باشد حالا یک کسی میلیاردری است هر روز استفاده‌های کلان می‌کند او فحص هم نکند می‌داند بالاخره اضافه است ولی باز باید حساب بکند که چقدر اضافه است که خمس همه‌اش را بدهد دیگر، هرچی اضافه است بدهد. بنابراین در شبهات موضوعیه این چنینی و باز شبهات موضوعیه‌ای که مورد اهتمام شرع است، حالا یک جایی فرض کن زندگی می‌کند هم آدم‌های مهدور الدم هستند هم محقون الدم، همین جور تیر بزند بکشد بگوید ما ... بگوید که این چه لزومی دارد که ما فحص بکنیم، ان شاءالله از آن مهدور الدم‌ها است، حق ندارد چنین کاری بکند، باید فحص بکند، باید معلوم بشود. و هكذا. پس بنابراین شبهات حکمیه تماماً قبل الفحص مشمول است، بله بعد اگر فحص کرد و به دلیلی ظفر نیافت و این‌ها بله حالا مشمول آیه شریفه می‌شود و شبهات حکمیه ... خیلی فراوان است و هم چنین شبهات موضوعیه این چنینی و هم چنین شبهات مقرونه به علم اجمالی این هم فراوان است. پس بنابراین همه این‌ها تحت آیه شریفه باقی می‌ماند آن‌ها خارج می‌شوند بنابراین یک تخصیص و یا تقییدی که منجر به استهجان بشود پیش نمی‌آید، ما به واسطه آن ادله برائت شرعیه این‌ها را، آیه را تقیید می‌کنیم، تخصیص می‌زنیم کما این که متفق هستیم هر دو طائفه بر این که نسبت به شبهات موضوعیه حالا غیر از این موضوعی‌هایی که گفتیم باید تقیید بشود، نسبت به شبهات وجوبیه هم باید تقیید بشود مگر این که شبهات وجوبیه را کسی بگوید که چون گفته «من عمل منکم» و آن جا هم البته عرض کردیم چندین بار که این عمل‌هایی که این جا وجود دارد شامل ترک هم عرفاً می‌شود ولو بالدقة العقلیه این چنین نیست، ترک عمل نیست مگر کسی کفّ نفس کرده باشد و ما بگوییم کفّ نفس امر وجودی هست. این جوابی است که ایشان فرموده‌اند. بعد فرموده «فتدبر» حالا این تدبر، امر به تدبر تمریضی است یا تدقیقی؟ یعنی دقت کن که اشکال به ما نکنی یا نه، دقت کن که این حرف معلوم نیست درست باشد، جوابی که ما دادیم که می‌شود تمریضی.

این جا یک دقتی حالا باید بکنیم، ببینیم چه را داریم تقیید می‌کنیم، چون آن که آیه شریفه به حسب مدلول مطابقی دارد می‌فرماید «من عمل منکم سوءاً بجهالةٍ ثم تاب من بعد ذلک» بگوییم «من عمل منکم سوءاً فی غیر الشبهات الوجوبیه و الشبهات الموضوعیه، و الشبهات التحریمیه بجهالةٍ» این جور «ثم تاب من بعد...» در غیر این‌ها ثم تاب. اگر این جور تقیید بکنیم آیا این خلاف مقصود را افاده نمی‌کند، در غیر این‌ها اگر عمل کرد و تاب ما می‌بخشیم، در غیر این‌ها، پس در این‌ها چی؟ پس در این‌ها اگر توبه هم بکند فایده‌ای ندارد دیگر، چون موضوع را دارید مقید می‌کنید، اگر این در مقام تهدید باشد که ما کجاست که می‌بخشیم، شما دارید می‌گویید که کسی که «عمل سوءاً بجهالةٍ فی غیر

الشبهات الحکمیة الوجوبیة و غیر الشبهات الموضوعیة و غیر الشبهات التحریمیة» آن وقت چیست «تاب و اصلح فإنه غفورٌ رحیم».

س: ...

ج: آن جواب قبلی بود، این می‌خواهید تقیید بکنید. فرض این است که حالا سوء را می‌گوییم یعنی خود ترک واجب واقعی و سوء یعنی حرام واقعی، آن جواب قبلی بود حالا ایشان با آن راه نمی‌خواهد جواب بدهد، می‌خواهد با راه تقیید جواب بدهد که ما به واسطه آن ادله تقیید بکنیم، تقیید که کردیم یعنی مدلول مطابقی را تقیید می‌کنیم؟ یا آن مدلول التزامی را می‌خواهیم از آن خارج بکنیم؟ چون به دلالت التزام گفتیم می‌گوید چی؟ می‌گوید مواردی که شما جهل دارید منجز است احکام، همه مواردی که جهل دارید احکام منجز است، آن می‌شود مدلول التزامی دیگر، آن را تقیید بنزیم، تخصیص بنزیم بگوییم الا در موارد شبهات تحریمیة و وجوبیة و موضوعیة، آن لایأس، آن را تقیید بکنیم. اما اگر بخواهیم مدلول مطابقی را تقیید بکنیم، مدلول مطابقی را اگر تقیید کردیم معنایش این است که در غیر این‌ها اگر توبه کردید خدا می‌بخشد.

س: ...

ج: ما از کجا می‌دانیم، اول کلام است دیگر، اصلاً ما هستیم و این آیه.

س: این آیه می‌گوید این عمل‌های این چنین... نیاز به توبه دارد...

ج: کجا گفته نیاز به توبه ندارد، نمی‌گوید نیاز به توبه ندارد. اگر این جوری... «من عمل منکم بجهالةٍ غیر علماء» اگر این جوری گفته یعنی توبه علماء را نمی‌پذیرم، اگر این جوری گفته بود «من عمل منکم غیر العلماء» نتیجه آیه چه می‌شد؟ که خدا توبه علماء را نمی‌پذیرد، می‌گوید علماء نباید گناه کنند، گناه کردند دیگر نمی‌پذیرد. این جور معنای آن می‌شد دیگر.

س: ...

ج: این جا هم همین جور است. می‌گوید در غیر شبهات تحریمیة، در غیر شبهات وجوبیة...

س: ...

ج: آن حرف دیگری است، آن اصلاً هر جور معنا کنید آن یک سؤالی است در این آیه که «بجهالةٍ» چرا فرموده، مگر خدا آن‌هایی که به غیر جهالةٍ یعنی عالماً عامداً مگر خدا نفرموده که من می‌بخشم، «التائب من الذنب کمن لا ذنب له» آن یک سؤال عمومی است در این جا، بحث تفسیری دارد و بحث فقهی، که این آیه شریفه که فرموده بجهالةٍ شما بجهالةٍ را هر جور می‌خواهی معنا بکن، آن‌هایی که عالماً عامداً انجام می‌دهند مرتکب معصیت می‌شوند آن‌ها را خدا نمی‌بخشد؟ اگر آن‌ها هم توبه بکنند و عمل صالحاً اصلاح کنند، تدارک کنند، آن‌ها را هم که می‌بخشد، ادله توبه که فراوان است کتاباً و سنتاً. این سؤالی را که این جا به خاطر چه این جوری آمده فرموده؟ حالا این را صرف نظر کنیم که جمع بین این آیه شریفه و ادله توبه مطلقاً چه جور می‌شود و آیا تدریجی بود این، مثلاً ادله توبه مثل ادله حرمت خمر که فرمود اول حرام نفرمود، فرمود بدی‌هایش بیشتر از خوبی‌هایش است، نگفت اصلاً... بعد کم‌کم فرمود چون مردم عادت داشتند در جاهلیت و

اول اسلام و این‌ها به خمر خوردن و این‌ها نیامد بگوید حرام است از اول که بالاخره مردم قیام کنند، شورش کنند بگویند این چه اسلامی است، قبول نمی‌کنیم اسلام را، نه یک نصیحتی کرد؛ این که بهتر است این کار را نکنید و این‌ها بعد که کم‌کم چه شد فرمود حرام است. این جا هم اول فرموده من چنین آدم‌هایی را می‌بخشم، یک مضیقه‌ای، در یک محدوده‌ای که خیلی جرأت درست نکند و این‌ها بعد فرموده است که نه، همه گناهکاران را ما می‌بخشیم، به شرطی این که بیایند توبه بکنند، ما همه را می‌بخشیم به شرط این که توبه بکنند، آن‌هایی هم که احتیاج به اصلاح دارد مثل قضاء صلوات، قضاء صیام یا حقوق ناس که به گردن‌شان است باید این‌ها را پردازند و ما دیگه این‌ها را می‌بخشیم. این که قطعی و مسلم است در اسلام که ادله توبه این چنینی ما داریم، این جمعش با این آیه شریفه چه می‌شود، حالا آن بحث را بگذاریم کنار، اگر این بحث را نخواهیم توجه بکنیم و آن بحث را بگذاریم کنار و ما این جا تقیید کنیم منطوق را، پس منطوق را اگر تقیید کردید می‌شود چی؟ و در مقام تهدید هم باشد مفادش این می‌شود. اگر شما بیایید بفرمایید که ما مفهوم را می‌خواهیم تقیید کنیم.... نه مفهوم را، آن مدلول التزامی را بخواهیم تقیید بکنیم، آن جا دائر مدار این بحث است که آیا بدون تقیید منطوق می‌شود مدلول التزامی و هم چنین مفاهیم را تقیید کرد، تخصیص زد یا نه؟ این دو نظر هست در اصول؛ یک نظر این است که بله خود مفاهیم که آقای نائینی مفاهیم را جزو مدالیل التزامی می‌داند، یک نوع مدلول التزامی است. مفاهیم را بدون تصرف در منطوق می‌شود، آن هم مثل یک قضیه‌ای است که منطوقاً گفته شده ولی منتها حالا منطوقاً گفته نشده، مفهوم گفته شده، آن هم خودش یک قضیه که لم يتنطق به الشارع، اما قضیه‌ای است که به این شکل آن را بیان کرده است، همین طور که اگر تنطق به آن می‌گوید قابل تخصیص بود و ربطی به قضایای دیگر نداشت حالا هم ربطی به قضیه منطوقیه ندارد قابل.... اما آن‌هایی که می‌گویند اشکال دارد می‌گویند نه، این وقتی مفهوم پیدا می‌کند چون شما در منطوق یک چیزی را اخذ کردی که این منطوق درست می‌شود، این مفهوم درست می‌شود، اقتضای آن چیز اطلاق است، عموم است پس بنابراین یک تعارض می‌شود، تا آن را دستکاری نکنی نمی‌توانی بیایی چه کار کنی؟ بیایی تصرف در مفهوم بکنی یا در آن مدلول التزامی بکنی چون بین آن مدلول التزامی و بین آن چه که در منطوق گفته ملازمه وجود دارد، این ملازمه هست یا نیست؟ اگر این ملازمه نیست پس آن مدلول درست نمی‌شود، اگر این ملازمه وجود دارد چه جور می‌آیی تخصیص می‌زنی و حال این که این ملازمه إما عقلی است و إما شرعی است و إما عرفی و عادی است، قابل تخصیص نیست. فلذا بدون تصرف در آن نمی‌شود. این جواب این مشکلات را دارد منتها این‌ها مشکلات مبنایی است اگر کسی مبنایش این بشود که ما بتوانیم تخصیص بزنیم در ناحیه مفهوم اشکالی ندارد.

و اما آخرین جواب که ایشان دادند....

س: ...

ج: چون در مقام تهدید است دیگه، این را گفتیم، اگر تهدید نباشد بله اشکال ندارد. یعنی اگر دارد فعلاً راجع به این‌ها حرف می‌زنند به بقیه کاری ندارد...

س: مفهوم وصف را اگر ما نپذیریم بگوییم که...

ج: نه این‌ها وصف نیست، مفهوم تهدید است. یعنی می‌خواهد روشن کند ما چه کسانی را توبه‌هایشان را می‌پذیریم چه کسانی را نمی‌پذیریم.

س: ...

ج: نه، اگر تهدید باشد دارد.

س: ... می‌گوید آن‌ها را نمی‌بخشیم چون اصلاً سالبه به انتفاء موضوع است بخشش آن‌ها.

ج: نه، نمی‌گوید دیگه چون بنابراین که آن جواب‌های دیگر را که کنار گذاشتیم. نه.

آخرین جوابی که ایشان می‌فرماید این که...

س: ...

ج: نه، سوء یعنی همان حرام واقعی دیگه، آره آن اشکال ندارد.

س: ... معلوم می‌شود سوء به این معنا نیست و الا واقعاً آبی از تخصیص است.

ج: نه، درسته، توجه به این جهت نمی‌شود در جواب. از آن حیث توجه می‌شود به آن حیث می‌خواهیم جواب بدهیم می‌گوییم حالا با شما مماشات می‌کنیم، سوء به همان معنایی است که شما دارید می‌گویید. می‌خواهیم بگوییم سوء اگر..

س: ...

ج: اگر این جور بگویید خیلی کارتان خراب می‌شود چون حتماً باید به شبهات موضوعیه تخصیص.... بله مگر این که بگویید پس این جهالت را به همان معنای.... این‌ها قرینه می‌شود بر این که جهالت را به همان معنای عدم مبالات بگیرید که در نظر ما این جهالت ظاهراً به همان معنای عدم مبالات و سفاهت و این‌ها باید باشد. ظاهر این....

و اما آخرین جوابی که ایشان می‌دهند این است که این آیه شریفه برای اول اسلام و کسانی است که تازه از خارج از اسلام بودند، کارهای خلاف انجام داده بودند، قتل نفس انجام داده بودند، کارهای قبیح و زشت انجام داده بودند حالا آمدند مسلمان شدند، خدای متعال می‌فرماید «وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ» به پیامبر می‌گوید اگر این‌ها آمدند پهلوی شما، این‌هایی که ایمان می‌آورند «بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ» نه آمنوا. این‌هایی که می‌آیند و ایمان می‌آورند و قهراً یک سابقه خرابی دارند، به این‌ها بگو که «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ». «من عمل منكم سوءاً بجهالة» قتل نفس کردید و کارهای خیلی عجیب و غریبی که آن‌ها انجام می‌دهند، دختران‌تان را زنده به گور کردید، چه کردید، چه کردید که در جاهلیت این‌ها بوده حالا این جور نباشد که این‌ها مانع بشود از این که بیایید مسلمان بشوید. نه، این کارهایی که روی جهالت انجام دادید اگر بیایید حالا مسلمان بشوید و توبه بکنید و اصلاح بکنید امر خودتان را، خدای متعال می‌بخشد. کأنّ وزان این آیه شریفه وزان الاسلام یُجِبُّ ما قبله هست. وزان این آیه این است. ایشان می‌فرماید عجلتاً من در ذهنم می‌آید که شاید این آیه شریفه اصلاً مفادش این باشد که راجع به آن آدم‌ها دارد صحبت می‌کند و این....

س: ...

ج: این بر نمی‌دارد، این حالا ساکت است از آن جهت «و اصلح» حالا اصلح یعنی چی؟ یعنی

بیاید طبق موازینی که می‌گوییم عمل کند، حالا هرچه گفتیم قضا باید بکنی، قضا باید بکنی، هر جا نگفتیم گفتیم لازم نیست قضاء، نه. اصلاح یعنی بیایی طبق برنامه‌ای که اسلام می‌گوید عمل بکنند.

س: ...

ج: نه، این را آن موقعی که انجام دادند روی جهالت، چون بعضی از کارها مثل بچه را زنده به گور کردن و این‌ها، این‌ها اصلاً قبایح عقلی است. حالا این‌ها روی نادانی که بیشتر اگر این جور بگوییم، بیشتر به این می‌خورد که این جهالت را هم به همان معنای نادانی و این‌ها بگیریم، نه جهل به آن معنای مقابل عدم علم. ایشان می‌فرمایند که بعید نیست که آیه شریفه هم این جور یعنی احتمال این جهت را دارد و اگر این چنین باشد باز ربطی به بحث ما پیدا نمی‌کند. این مجموع آیات مبارکاتی بود به آن استدلال شده بود که مهم‌ترین آیه همین آیه اخیر بود، از این آیه هم جواب داده شد بحمدالله، پس فعلاً برای وجوب احتیاط من الآیات دلیل نداریم و اما الروایات که ان شاء الله از روز شنبه وارد روایات می‌شویم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.